

Description of historical cities of Iran in the Tarikh Wassaf

Ali Taqavi¹

Abstract

During the period of Mongol predominance over Iran, historiography became very prevalent in Iran, and several important historical books have remained from that era. Tarikh Wassaf is one of these books that, in addition to mentioning some of the important historical events and incidents in the seventh and eighth centuries AH, provides its audience with other valuable information in areas such as anthropology, popular culture, Iranian art and architecture, especially about several historical cities in Iran. The present study, using a historical method, is dedicated to examining the historical cities of Iran, with an emphasis on the architectural condition of its famous buildings and places from the perspective of Tarikh Wassaf. This book contains significant information about the historical cities of Shiraz, Siraf, Kish, Tabriz, Ojan, and Soltanieh and their famous buildings. The introduction of the cities of Siraf and Kish relies more on past texts and documents, and Wassaf does not mention much about the details of their architecture; but in the case of Shiraz, the author's birthplace, as well as Tabriz and Soltanieh, which were at times the capitals of the Mongol Ilkhanates, he has turned to introducing the famous places and buildings of these cities and sometimes describing their geometric dimensions and architectural decorations, with greater care, due to his bureau posts and presence in the courts of several of the last Ilkhanates, and access to reliable documents and sources.

Keywords: Tarikh Wassaf, historical cities, Shiraz, Siraf, Soltanieh, Tabriz.

1. Assistant Professor, Iranian Academy of Art, Tehran, Iran.
taqavi@honar.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۴۰۳/۱۱/۱۲
تاریخ پذیرش: ۱۴۰۴/۰۲/۱۵

وصف شهرهای تاریخی ایران در تاریخ وصاف

علی تقوی^۱

چکیده

در دوره سیطره مغولان بر ایران، تاریخ‌نویسی در ایران بسیار رواج یافت و چند متن تاریخی مهم از آن دوران به یادگار مانده است. *تاریخ وصاف* از زمره این متون به‌شمار است که افزون بر ذکر پاره‌ای از وقایع و رویدادهای مهم تاریخی در سده‌های هفتم و هشتم هجری، اطلاعات ارزشمند دیگری نیز در ساحت‌هایی همچون مردم‌شناختی، فرهنگ عامه، هنر و معماری ایران، به‌ویژه درباره چند شهر تاریخی ایران در اختیار مخاطب خود می‌نهد. پژوهش حاضر، با روش تاریخی، به بررسی شهرهای تاریخی ایران با تأکید بر وضعیت معماری ابنیه‌ها و اماکن معروف آن از منظر *تاریخ وصاف* اختصاص یافته است. در این کتاب، درباره شهرهای تاریخی شیراز، سیراف، کیش، تبریز، اوجان و سلطانیه و ابنیه‌های معروف آنها اطلاعات درخور توجهی ذکر شده است. معرفی شهرهای سیراف و کیش بیشتر متکی بر متون و اسناد گذشته است و وصاف چندان به ذکر جزئیات معماری آنها نپرداخته است؛ اما در خصوص شیراز، زادگاه نویسنده، و نیز تبریز و سلطانیه که در برهه‌هایی پایتخت ایلخانان مغول بودند، وی به‌واسطه مشاغل دیوانی و حضور در دربار چندتن از واپسین ایلخانان و دسترسی به اسناد و منابع موثق، با دقتی بیشتر به توصیف اماکن و ابنیه‌های معروف این شهرها و گاه بیان ابعاد هندسی و تزئینات معماری آنها روی آورده است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ وصاف، شهرهای تاریخی، شیراز، سیراف، سلطانیه، تبریز

مقدمه

شناخت و آگاهی از وضعیت فرهنگی و هنری شهرهای تاریخی ایران در سده‌های گذشته، افزون بر بررسی مواردی برجای‌مانده از آنها، از طریق مطالعه و تحلیل کتب تاریخ و جغرافیا امکان‌پذیر است. از همین‌رو، کتاب‌هایی چون مسالک و ممالک اصطخری، صوره‌الارض ابن حوقل، احسن‌التقاسیم مقدسی، فارس‌نامه ابن بلخی، معجم‌البلدان یا قوت حموی، نزهة‌القلوب حمدالله مستوفی، اغلب مورد مراجعه محققان در این زمینه بوده است. جز این آثار، باید از تاریخ و صاف یاد کرد که برخی از پژوهشگران، نویسنده آن را نخستین تاریخ‌نگار اسلامی قلمداد می‌کنند که سه گونه تاریخ‌نویسی، یعنی تاریخ عمومی، تاریخ سلسله‌ای و تاریخ محلی را در اثر خود درهم آمیخته و با بینش جهانی، تاریخ سلسله‌ای و منطقه‌ای نوشته است (شرفی، ۱۳۸۷: ۱۴۸-۱۴۹).

کتاب تجزیه‌الامصار و تجزیه‌الاعصار معروف به تاریخ و صاف اثر شهاب‌الدین یا شرف‌الدین عبدالله شیرازی (۶۶۳-۷۳۰ق) ملقب به وصاف‌الحضره و متخصص به «شرف» است. وصاف مردی فاضل و ادیب و شاعر و از خواص خواجه صدرالدین احمد خالدي زنجان‌ی نایب‌امیر طغاجار در فارس بود و افزون بر دبیری و نویسندگی، چندی در دیوان استیفای ایالت فارس نیز اشتغال داشت و بعدها با حمایت خواجه رشیدالدین فضل‌الله همدانی مورد توجه ایلخانان مغول، غازان و اولجایتو، واقع شد (اقبال، ۱۳۸۸: ۴۸۷).

وصاف نگارش تاریخ و صاف را، به نثر فنی و مصنوع در ۶۹۷ق آغاز و در ۷۲۸ق، به پایان رسانده است. در واقع، این کتاب ادامه تاریخ جهانگشای عطاملک جوینی است و نویسنده اثر خود را با بیان حوادث سال ۶۵۶ق، یعنی سال پایان نگارش وقایع

تاریخی در تاریخ جهانگشا آغاز کرده و در صفحات پایانی مجلد چهارم کتاب، برگزیده‌ای از تاریخ جهانگشا را نیز به قلم خود آورده است.

هرچند در مجلدات پنج‌گانه تاریخ و صاف، بخش‌هایی از تاریخ خوارزمشاهیان و اسماعیلیان و مغول، به‌ویژه دوره ایلخانان و حکومت‌های محلی آن دوره تا اواسط دوره حکمرانی ابوسعید بهادرخان بیان شده و پژوهشگران متعددی درباب وجوه مختلف تاریخ‌نگاری و صاف و اندیشه‌های ایران‌شهری و هویت ملی این کتاب سخن گفته‌اند، نویسنده کتاب هدف اصلی خود از نگارش وقایع تاریخی بدین طول و تفصیل را بیشتر در آن می‌داند که بدین دستاویز، تمام دانسته‌های حکمی و ادبی خود را بر پایه علوم بلاغت به تصویر بکشد؛ همان‌طور که خود در آغاز مجلد دوم به این موضوع معترف است:

«معلوم رای بلاغت‌آرای ارباب حقایق باشد که محرر و منشی را غرض از تسوید این بیاض، مجرد تقیید اخبار و آثار و تنسیق روایات و حکایات نیست، فحسب، ولاً خلاصه آنچه این اوراق به ذکر آن استغراق یافت، در موجزترین عبارتی [...] و مختصرترین اشارتی [...] بی‌زوائد شواهد و امثال، محرر شدی؛ اما نظر بر آن است که این کتاب، مجموعه صنایع علوم و فهرست بدایع فضایل و دستور اسالیب بلاغت و قانون قوالب براعت باشد و اخبار و احوال که موضوع علم تاریخ است، در مضامین آن بالعرض معلوم گردد» (وصاف شیرازی، ۱۴۰۲: ۱۴۷).

وصاف در نگارش تاریخ خود جانب عدالت را همواره در نظر داشته، به‌گونه‌ای که حقایق را با حساسیت و مداقه بسیار بیان کرده و به اصول اخلاقی دبیری، یعنی رعایت جانب حق و احتیاط، پایبند بوده است (کیانی‌مهر و حاجی‌تقی، ۱۳۹۸: ۱۱۹). از

همین‌رو، محمدتقی بهار، و صاف را در رعایت حق و عدل در تاریخ‌نویسی، همچون ابوالفضل بیهقی در تاریخ بیهقی دانسته است (بهار، ۱۳۷۰: ۳/۱۰۳). این رویکرد و صاف در نقل درست رویدادها و وقایع تاریخی تا بدان حد است که اگر از صحت و سقم پاره‌ای منابع چندان مطمئن نباشد، به این موضوع اشاره می‌کند و مخاطب را نسبت به آن آگاهی می‌دهد؛ برای نمونه، پیش از پرداختن به جزیره کیش و چگونگی بنا نهاده‌شدن آن توسط بنی‌قیصر، خود اذعان می‌دارد بعضی از «روایات بر تجاوز حد و افراط در مبالغت محمول است، اما چون به اضعاف از مشاهیر تفات که در کتب دیده‌اند و از معتبران تفحص نموده، شنیده، اعجاب و اغراب را نه، اعتقاد و تصدیق را در قلم آورد؛ [...] اگرچه این فصول از راه حقیقت فصول می‌نماید و شطری از این سطرها صورت افسانه‌آرایی دارد» (وصاف شیرازی، ۱۴۰۲: ۲/۴۲ - ۴۹).

نویسنده تاریخ و صاف ضمن بازگو ساختن وقایع تاریخی، به تناسب به ذکر وضعیت برخی از شهرهای مهم، و احوال و آثار جمعی از عالمان و اندیشمندان و هنرمندان عصر خود نیز پرداخته است. وصف شهرهای تاریخی در تاریخ و صاف، گاه به اجمال و اختصار تمام است و نویسنده اطلاعات چندان در اختیار مخاطب نمی‌نهد و گاه وصف شهرهایی با تفصیل بیشتر در این کتاب آمده و نویسنده به چگونگی شکل‌گیری شهر و وضعیت معماری آن نیز توجه نشان داده است.

وصاف در ابتدای مجلد دوم، به تفصیل به حاکمان سلجوقی فارس و اتابکان سلغری آن دیار در سده‌های ششم و هفتم هجری پرداخته است؛ به‌نحوی که یکی از معتبرترین متون تاریخی درباره آنان محسوب می‌شود. نویسنده در این گفتار، براساس دیده‌ها و شنیده‌های خود یا برپایه منابع و متون موثق، به توصیف شهرهای شیراز، کیش و سیراف پرداخته است. تبریز،

اوجان و سلطانیه از دیگر شهرهای تاریخی است که اطلاعات ارزشمندی درباره آنها در مجلدات سوم و چهارم تاریخ و صاف به نگارش درآمده است و یکی از منابع مهم در این زمینه به‌شمار می‌آید. پژوهش حاضر برپایه تاریخ و صاف، به توصیف و تحلیل شهرهای تاریخی ایران با تأکید بر وضعیت معماری آنها اختصاص یافته است.

پیشینه پژوهش

درباره شهرهای تاریخی ایران پژوهش‌هایی متعدد صورت گرفته و در قالب کتاب‌ها و مقالاتی منتشر شده، اما در تحلیل و بررسی وضعیت شهرهای تاریخی ایران و ابنیه‌های معروف آن از منظر تاریخ و صاف، کتاب یا مقاله‌ای مستقل به نگارش درنیامده است. باوجود این، تاریخ و صاف همواره یکی از منابع مهم در نگارش تاریخ ایران دوره ایلخانان مغول بوده و نویسندگان و پژوهشگران ایرانی و غیرایرانی در صد سال اخیر در آثار پژوهشی خود فراوان از آن بهره برده‌اند که برخی از آنها به شرح زیر است:

محبوبه شرفی در کتاب زندگی، زمانه و تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی به نگرش تاریخی و صاف و روش وی در تاریخ‌نگاری پرداخته است. وی پیش از این کتاب، رساله دکتری خود و مقاله «تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی» را به همین موضوع اختصاص داده بود. عباس اقبال در کتاب تاریخ مغول، در شرح پاره‌ای از رویدادهای تاریخی، به‌ویژه بخش حکمرانی غازان‌خان و عمارت‌هایی که به فرمان وی بنا نهاده شد، گاه با ارجاع دقیق و گاه بی‌ذکر منبع، از متن تاریخ و صاف بهره برده است. تاریخ و صاف از منابع مهم برتولد اشپولر در تألیف کتاب تاریخ مغول در ایران است. وی ضمن مقایسه تاریخ و صاف با کتاب جامع‌التواریخ خواجه رشیدالدین فضل‌الله

معشوق یادگاری. در فصل ربیعی از این مدت‌ها قریب‌العهد که راوی این حکایت به نواحی همدان رسید، مرغزاری دید موج از ریاحین و شقایق، و در خلال آن ریاض آبی چون هوای جانان، طبع را لایق و موافق. [...] و اصفهان خود از مشاهیر بلدان اقلیم است و سلسال میاه و لطافت هوای دلگشای او غیرت نسیم و تسنیم خاک او را نزهت و نزهت شامل و فاکهه او را فرط فکاهت حاصل، [...] حصیات زندرود در ندب لطف، در و مرجان را هفده خصل داده» (وصاف شیرازی، ۱۴۰۲: ۱۰/۲-۱۲).

شیراز

تاریخ و صاف از منظر پرداختن به فارس و برخی از شهرهای مهم آن و توجه به اوضاع و احوال اجتماعی آن در دوران حیات نویسنده و نگاه به چگونگی زندگی مردم، یکی از متون درخور توجه است (سلماسی‌زاده، ۱۳۷۸: ۲۰). نویسنده در آغاز مجلد دوم کتاب، یادی از آبادانی شیراز در دوره آل بویه می‌کند و سپس به ذکر مختصر دوران فرمانروایی ۸۵ ساله جانشینان سلجوقیان از سال ۴۵۸ق در نیمه دوم سده پنجم هجری و نیمه اول سده ششم هجری می‌پردازد و با تفصیل بیشتر به بیان تاریخ دودمان سلغری در فارس روی می‌آورد.

وصاف شیراز را در زمان نگارش کتاب خود، بهترین سرزمین‌های ایران دانسته و آن را بنا به روایت‌های افسانه‌ای «ملک سلیمان» خوانده است. او معتقد است اگر جهان را به وجود انسانی مانند سازند، شیراز به‌منزله مردمک چشم آن خواهد بود و اگر کره زمین را به آسمان تشبیه کنند، شهرها و آبادی‌های فارس چون ستارگان درخشان آن جلوه خواهند داشت. نویسنده همچنین می‌گوید اگر بنا بر ماندگی شیراز به یکی از فصول سال باشد، آن بی‌شک بهار

همدانی، تاریخ و صاف را کتابی بسیار مهم قلمداد می‌کند، چراکه در این اثر گزارش‌های بسیاری را شاهد هستیم که جامع‌التواریخ فاقد آن است. او معتقد است مورخان زمان‌های بعد، به‌خصوص میرخواند، اغلب مطالبی را که در تاریخ و صاف آورده شده است، تکرار می‌کنند. از این‌رو، تاریخ و صاف برای مطالعه سرگذشت حکومت‌های محلی که تحت نظر ایلخانان قرار داشت، به‌ویژه برای فارس، کرمان، شبانکاره و جزایر خلیج فارس مهم‌ترین منبع است (اشپولر، ۱۳۵۱: ۹ و ۱۰). دونالد ن. ویلر نیز در کتاب معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان، در بررسی مختصات شب‌غازان یا غازانیه به تاریخ و صاف ارجاع داده است؛ هرچند نشر مصنوع و پرابهام کتاب، پژوهشگران، به‌ویژه غیرفارسی‌زبانان را گاه به اشتباه و برداشت ناصواب انداخته است که در جای خود به مواردی اشاره خواهد شد.

شهرهای تاریخی در تاریخ و صاف

وصف شهرهای تاریخی در تاریخ و صاف گاه به تفصیل و همراه با جزئیات درخور توجه است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت و گاه به اجمال است و نویسنده ضمن بیان پاره‌ای وقایع و رویدادهای تاریخی، اشاره‌ای کوتاه هم به وضعیت شهرهای مرتبط با آن دارد. برای نمونه، در ذکر دوران فرمانروایی اتابک مظفرالدین ابوشجاع سعد بن زنگی، و لشکرکشی‌های این اتابک به عراق عجم،^۱ به وصف کوتاه همدان و اصفهان هم می‌پردازد:

«اتابک پیوسته بر ساز همت پادشاهانه نوای عراق ساختی و با لشکر حاضر تاحدود همدان استرواح را به عذوبت و لطافت آب و هوای تاختی. [...] و حقیقت، زلال زندرود از رشحه کوثری نموداری است و نفحات نسیم عنبرپاش همدان از شمایل

است و اگر بهشتی را در زمین بخواهیم جست‌وجو کنیم، آن شیراز با بازارهای چهارسو و زمین‌های پهناور آن است که در فصل‌های چهارگانه، انواع گل‌ها و رستی‌های خوشبو و میوه‌های گوناگون جلوه‌گری می‌کند. وصاف همچنین به اختصار به وصف تفرجگاه‌های گرمسیری و باغ‌های سردسیری شیراز می‌پردازد. هوای مصلای شیراز لطیف‌تر و خوشبوتر از باد شمال است و باغ بنفشه آن از باغ ارم شداد و باغ بهشت زیباتر است. آب و هوای شیراز، به‌ویژه آب رکناباد نیز زیانزد است.

«عرصه ممالک شیراز [...] که زبده مسالک ایران‌زمین است، بل مربع رباع ربع مسکون و ملک سلیمان؛ عَلم خاص آن در سوائف ایام و سوابق اعوام در تصرف آل بویه بوده؛ بی‌توسط تبسط و تعلق تملق، اگر بسیط معموره جهان را نسبت به اشخاص انسان توان کرد، سواد شیراز، مصرع، چون مردمک چشم جهان‌بین باشد؛ و اگر کره غبرا را به قبه خضرا خواهند که تشبیه کنند، قصبات فارس اجرام روشن آن گردد و اگر هیچ طیب امکان را به مجاز ازمنه اعمار شاید گفت، این مملکت نوبهار شادمانی و زمان دوستکامی، بل روز جوانی و شب وصل غوانی خواهد بود و اگر بهشت موعود [...] در دار دنیا توان یافت، اسواق مربعه و اطراف موسعه آن در فصول اربعه از گل‌های تازه و ریاحین گوناگون [...] بی‌شک نسخه نزهت فردوس برین باشد. حقیقت غیرت متنزهات گرمسیرش، دجله اشک از دیده بغداد روان کرده و طراوت ریاض سردسیرش سمر سمرقند بر گوشه طاقچه نسیان نهاده و عروق عراق را به نشتر رشک، خون‌ها گشاده و در حله رهان لطافت شمال مشک‌افشان مصلی هوای مصلی او گشته و ساحت حدیقه ارم و باغچه بهشت، با رونق باغ بنفشه او از قافیه بنفشه تنگ‌تر نموده، [...] هوایش به صفوت، آب از آتش خلیل برده و خاکش به خاصیت غبار غیرت از آب خضر برانگیخته و آبش به لطافت گرد از باد مسیح برآورده، [...] این دوبیتی در

وصف آب رکناباد از انشای مؤلف رکنی آباد یافته، بیت:

از رشک تو پر آب کند مقله فرات

جوید ز لب جوی تو یک قبله فرات

از باد چو بشنید حدیث لطف

افتاد به سر ز رشک در دجله فرات»

(وصاف شیرازی، ۱۴۰۲: ۳/۲-۴)

وصاف همچنین از «مزار ام‌کلثوم»^۲ و بنای مدرسه‌ای در کنار آن به فرمان اتابک منکوبرس، پنجمین فرمانروای سلجوقی شیراز، یاد می‌کند. از دیگر بناهای معروف شیراز، «مدرسه عصمتی» است که به خواست زاهده‌خاتون، همسر اتابک منکوبرس، بنا نهاده شد. در زمان نگارش تاریخ وصاف، این مدرسه که ابویحیی اسماعیل اداره می‌کرد و نویسنده از او با القاب مولانای اعظم، رکن‌المله و الدین یاد می‌کند، محل تحقیق و تتبع جمعی از عالمان محقق و دانشمندان مجتهد زمانه بود.

«اتابک منکوبرس در جوار مزار ام‌کلثوم مدرسه‌ای ساخت و مرقد او آنجاست [...] و حرم او زاهده‌خاتون، که زنی عابده عالی‌همت بود، مدرسه عصمتی بنا کرد. [...] امروز [...] اگر نه این مدرسه به‌واسطه تعلق و اهتمام مولانای اعظم، رکن‌المله و الدین، ابویحیی اسماعیل، دام ظلّه، به افراد علمای حاقّ محقّ محقق و طلبه علوم حریص مجتهد و اقامت مراسم خیرات و اشادات مبانی عبادات و ادامت رواتب افادات و فصل حکومت شرعی و قطع قضایای دینی مزین داشته آمدی و از تکرار طالبان و نکات مباحث مفیدان به طریق صدا بر الواح سطوح ایابین آن حروف و الفاظ علوم نگاشته، حقّا که از فضل به جز نامی نمادی و شرف علوم به کلی نامعلوم گشتی» (همان: ۵/۲-۶).

«رباط سنقوری» از دیگر بناهایی است که وصف کوتاهی از آن در تاریخ وصاف آمده است. این رباط را اتابک مظفرالدین سنقور بن

فرمود و قری و مزارع و بساتین و حمام و اراضی بر آن وقف کرد» (همان: ۱۶/۲).

پس از حمله مغول به ایران، فارس چندی توانست به واسطه تدبیر اتابک ابوبکر بن سعد و دادن باج و خراج به مغولان، از گزند بی‌امان آنان در امان ماند. در دوره حکمرانی او، در شیراز و اطراف آن، مدرسه‌ها و مسجدها و کاروانسراها و بازارهای متعدد و همچنین بیمارستانی در کمال آراستگی بنا نهاده و بسیاری از بناهایی که از دوران قبل باقی مانده و رو به ویرانی نهاده بودند، مرمت شد.

«[اتابک ابوبکر بن سعد] در ابتدای مدارس و مساجد و معاهد خیر و استحداث خانات و اسواق در دارالملک و اطراف اعمال، رغبتی کامل داشت و قری و مزارع و بساتین و طواحین در هر جایی وقف فرمود و در نفس دارالملک دارالشفایی در کمال آراستگی پرداخت و اطباء با تحذق [...] آنجا بگماشت [...] و در جوار آن بستانی استغراس فرمود چون عرصه همت خود عریض [...] و بسیار قباب و بقاع متبرک در نفس شیراز و اصقاع درصدد انهدام و معرض انخرام بود، آن را تجدید عمارت کرد» (همان: ۲۱/۲).

وصاف معتقد است باوجود این عمران و آبادانی فارس در عهد اتابک ابوبکر بن سعد، در اثر میل و رغبت بسیار وی به زاهدان و عابدان و صوفیان، و برتر دانستن آنان بر عالمان و فاضلان زمانه، تزویر و ریا در درگاه او رونقی افزون یافت و چند تن از عالمان و اندیشمندان نامدار در علوم عقلی و نقلی، همچون امام صدرالدین محمود الاشنهی، شیخ شهاب‌الدین توده‌پشتی یا توران‌پشتی و مولانا عزالدین ابراهیم قیسی، به اجبار از شیراز رهسپار دیاری دیگر گردیدند و رفته‌رفته فارس روی در افول نهاد.

مودود سلغری در اواسط سده ششم هجری بنا نهاد و در زمان وصاف، اقامتگاه محققان و دانشمندان بود.

«امروز از رسوم آن پادشاه عادل، رباطی موسوم به نام او معمور است با موقوفات تمام و طلبه علوم به اقتنای فضایل و اکتساب کمالات مشغول» (همان: ۷/۲).

وصاف در ذکر فرمانروایی اتابک سعد بن زنگی، از برخی بناهایی یاد می‌کند که به فرمان او ساخته شد؛ از جمله اینکه بارویی استوار برافراشت و مسجد جامع جدید بزرگی بنا نهاد و بازارهای چهارسو، مشتمل بر دکان‌های متعدد در امتداد هم و خانه‌های چند طبقه به هم پیوسته و نزدیک یکدیگر بنا کرد، به نحوی که صاحبان حرفه‌ها و صنعتگران مختلف در بخش‌هایی از آن مشغول کار بودند. همچنین بنا به فرمان وی، رباط «شهر الله» بر سر راه نیریز بنا نهاده و مزارع و بوستان‌ها و زمین‌ها و حمامی بر آن وقف کرده شد. در پایان این گفتار نیز نویسنده محل دفن وی را «رباط ابش» ذکر می‌کند. البته این نامی است که بعدها به این رباط داده شد و در زمان نگارش کتاب به این نام خوانده می‌شد؛ چراکه وفات اتابک سعد بن زنگی در سال ۶۲۳ ق و وفات ابش‌خاتون نبیره وی در ۶۸۵ ق است.

«از مشاهیر آثار و خیرات خیرات در نفس شیراز [...] باروی حصین افراشت و مسجد جامع جدید را چون عرصه مکرمات خود با وسعت و بر مثال همت مقبلان، عالی‌ارکان بنا فرمود و اسواق مربعه اتابکی مشتمل بر دکاکین مصفف و بیوت مطبق متلاصق و متصاقب یکدگر استحداث کرد؛ چنانچه ارباب انواع حرف و اصحاب صنوف صناعات مختلف به مکاسب و مزایج اشتغال دارند و در هیچ اقلیم، بازاری بدین زینت و ترتیب نشان نداده‌اند. [...] و بر سر راه نیریز رباط شهرالله بنا

وصاف در این دوره تاریخی، از دو قلعه باستانی فارس با نام‌های «اشکنوان» و «اسفید» یاد می‌کند. درباب قلعه اشکنوان فقط به اختصار آمده است که به فرمان اتابک ابوبکر بن سعد، صاحب سعید عمیدالدین اسعد و پسرش تاج‌الدین محمد در این قلعه زندانی شدند (همان: ۳۳/۲-۳۴). اما نویسنده با تفصیل بیشتری به قلعه اسفید می‌پردازد. وی می‌نویسد در اثر حمله ایلخانان مغول به فارس، قلعه‌های متعددی قلع و قمع گردید، جز قلعه اسفید که از گزند و آسیب آنان در امان ماند. این قلعه در نواحی نوبندجان بر بالای کوهی مرتفع بنا نهاده شده و دسترسی به آن از طریق راهی باریک که فقط یک سوار می‌توانست از آن تردد نماید، ممکن بود. قلعه زمینی مسطح مستطیل شکل، نزدیک به یک میل معادل یک سوم فرسنگ، داشت که در بخش‌هایی از آن کشاورزی می‌شد و در بخش‌های دیگر آن انواع درختان میوه کاشته شده بود، به نحوی درختان انجیر آن را بیش از چهارهزار درخت برآورد کرده بودند. از بالای قلعه، رودی با آبی زلال به سمت دامنه‌های آن جریان داشت که آسیابی بر سر راه آن بنا نهاده بودند. در دوره اتابکان فارس، این قلعه ذخیره‌گاه غلات و دیگر ذخایر ضروری بود. نویسنده تاریخ وصاف همچنین «دژ سفید» مذکور در شاهنامه فردوسی را همین قلعه می‌داند.

«قلعه اسفید [...] قلعه‌ای است شما در نواحی نوبندجان، نمودار قبه قله سما، بر مفوق کوهی از صخره صما بنا کرده، [...] راهی صراط‌آسا و باریک بر آن ممدود، به قدر آنکه یک سوار را مجال و مجاز تواند بود و بالای قلعه، زمینی مسطح مستطیل، قریب یک میل، جای زراعت و فلاح و منابت اشجار،

مزین به انواع فواکه و اثمار و در سالی تعداد اشجار مثمره آنجا کردند، چهارهزار و چهارصد و چهل و چهار بن درخت انجیر در شمار آمد و به این وسایل آبی صافی‌تر از روان عاقل [...] بر فرق قله جاری؛ وسایل و آسیابی بدان آب دایر و از تیغ کوه باز به طرف وادی متحدر [...] و اتابک ابوبکر آن را دایم به خزاین و اخایر ذخایر مشحون داشته بود [...] و هر سال از ارتفاع نفس قلعه و نواحی نوبندجان غلات نو نقل به محارز قلعه رفتی [...] و فردوسی بدین بیت آن را خواسته است:

دژی بُد که بُد نام آن دژ سفید
که ایرانیان را بدان بُد امید»
(همان: ۳۱/۲-۳۲)

وصاف در ادامه وصف قلعه اسفید، به اختصار به نزهتگاه شعب بوان می‌پردازد که خرمی و طراوت آن از دوره حکمرانی آل‌بویه در سده‌های چهارم و پنجم هجری زبانزد، و همچون قلعه اسفید همواره مورد تفاخر اتابک ابوبکر بن سعد بود.

«حکایت کنند که اتابک پیوسته تفاخر کردی که در ملک من دو چیز است که پادشاهان نامدار را در سرآ و ضراً از آن گزیر و جز بدان گزیر نیست: یکی حصنی چون قلعه اسفید و دیگر نزهتگاهی چون شعب بوان، دوحه‌ای دلگشا تر از حدیقه ریاحین و طارم خلد و باغچه ارم [...]. چون سلامی شاعر در خدمت رکاب دوران‌حرکت عضدالدوله به شعب بوان رسید، به اشارت عضدالدوله در اوصاف اطراف نزهت و طراوت آنجا قصیده‌ای غراً انشا کرد» (همان: ۳۳/۲).

وصاف همچنین در این دوره، از عمارتی باشکوه در باغی بزرگ با نام سراستان «صبح‌آباد» یاد می‌کند که به فرمان شاهزاده سلغورشاه قرائنداش خان بن سعد، برادر اتابک ابوبکر بن سعد، در شمال شهر شیراز ساخته شده بود. این شاهزاده که همواره بیم سطوت و صولت برادر در دل داشت، برکنار از قال

و قیل حکومت، اکثر اوقات خود را در این سرابستان به عیش و نوش می گذراند.

«چون صولت برادر و کثرت وسوس خاطر او می دانست، از هوس مداخلت در مال و ملک و امور لشکرکشی به کلی اجتناب کرد و [...] بیرون شهر از طرف شمالی، سرای بستانی را چون اریکه خلد و روضه نعیم ساخته بود و آن را صبح آباد نام نهاده» (همان: ۳۳/۲-۳۴).

کیش

وصاف در زمان نگارش کتاب، جزیره کیش را از بزرگترین جزایر فارس می نامد که نام و آوازه آن در اطراف و اکناف ایران بر سر زبانها بود؛ به نحوی که بازرگانانی از هند، سند، چین، ترکستان، مصر، شام و قیروان، کالاهای گرانبها و خاص دیار خود را در آن عرضه می کردند. به روایت تاریخ وصاف، این جزیره تا اواخر سده پنجم هجری، قطعه زمینی بایر و خالی از سکنه و بی عمارت بود. نخستین آبادانیهای آن مربوط به دوران فرمانروایی ملک تورانشاه عمادالدوله بن قاورد بن جغری بیک (۴۷۷-۴۸۹ق)، حاکم کرمان، است که آن را بندرگاه و محل پهلو گرفتن کشتیها ساخت.

بنا به روایت تاریخ وصاف و دیگر منابع تاریخی، این جزیره در سده ششم هجری از باب انتساب به قیس بن قیصر، «قیس» نامیده می شد. قیصر ناخدای کمبضاعت سیرافی سه پسر داشت که قیس پسر بزرگتر بود. پس از درگذشت پدر، بر اثر فقر و دستتنگی چندی در زمره دزدان دریایی درآمدند و رفته رفته با نقل مکان از سیراف به جزیره کیش، توانستند تحت حمایت حاکمان کرمان و فارس، حکومت نیمه مستقلی در این جزیره تشکیل دهند که در نهایت با نافرمانی ملک سلطان بن ملک قوام الدین، جزیره قیس یا کیش در سال ۶۲۸ق به تصرف اتابک

ابوبکر بن سعد درآمد. نویسنده تاریخ وصاف، در باب وجه نامیدن این جزیره نزد ایرانیان با نام «کیش» می نویسد: «نسبت این جزیره به قیس است، اما در عرف عجم کیش گویند و گفته اند سبب اطلاق این اسم آن است که از مکانهای مرتفع چون نظر می کنند، زمین آن بر هیأت کیشی ترکی افتاده مخروطوار و این معنی از روی تناسب هم نیست غریب» (همان: ۴۹/۲).

«جزیره قیس که از معظمت جزایر فارس است و در بسیط آفاق، ذکر آن بر هر زبان سایر و در هر مکان دایر، مجلوبات بلاد هند و سند و اقصای چین و ترکستان در معرض فرض آن عرض می کنند و غریب و طرائف و نفایس و تنایف مصر و شام و منتهی قیروان در رسته من یزید آن رونقی می یابد و وجوه مکاسب و مراتب تجار در برار و بحار و نظام و زینت بقاع و اصقاع به وجود آن در حیز حصول می آید و در قرون سالفه و عهود سابقه، قطعه ای زمین خراب بوده [...]، به هیچ حال هیچ کس در هیچ عهد اثر عمارتی در آن جزیره چون عین محال ادراک نکرده و جز صبا و دبور، صادر و واردی آنجا قدم نگذاشته. در عهد ملک تورانشاه بن عمادالدوله قاورد بن جغریک، که مملکت کرمان در تحت تصرف او قائم بود، آن را فرضه سواحل ساخت» (همان: ۴۲/۲-۴۳).

وصاف در وصف جزیره قیس یا کیش، بیشتر به پاره ای وقایع تاریخی مرتبط با آن، از اواخر سده پنجم تا اوایل سده هفتم نظر دارد و چندان به عمارتها و ابنیه های آن نمی پردازد و فقط یکبار ضمن پرداختن به خزاین و گنجینه های بسیار بنی قیصر، از قصری به نام «آفریدو» یاد می کند که آنان بنا نهادند.

«چون بنی قیصر به خزاین موفور استظهار یافتند و اعوان و حشم متعدد و متکثر گشتند، از جمله بناهای رفیع، قصری را بساختند و آن را آفریدو نام نهاد و امام

سعدالدین ارشد [...] تاریخ ملوک بنی‌قیصر ساخته»
(همان: ۵۱/۲)

سیراف

یکی از موجزترین وصف‌ها دربارهٔ وجوه مردم‌شناختی، کسب‌وکار و رونق بازرگانی و وضعیت معماری شهر سیراف را می‌توان در تاریخ و صاف بازخواند. نویسنده کتاب تاریخ و صاف، در «شرح استفتاح جزایر فارس»، ضمن پرداختن به جزیرهٔ قیس یا کیش، در عباراتی کوتاه به سیراف نیز می‌پردازد. او سیراف را در زمان حکمرانی آل‌بویه بزرگ‌ترین بندرگاه جزایر فارس و شهری بزرگ و آباد توصیف می‌کند که به سبب حضور جمع بسیاری از محققان و عالمان و زبان‌آوران و فاضلان و توانگران و تاجران در آن، گویی مدینهٔ فاضلهٔ عهد خود بود. نویسنده همچنین به اختصار از دو تن از محققان و عالمان متقدم و متأخر سیراف یاد می‌کند: یک تن از اینان، ابوسعید حسن بن عبدالله بن مرزبان سیرافی از نامورترین عالمان سیراف در سدهٔ چهارم هجری است. او در نحو و کلام و فقه و ادب از سرآمدان روزگار خود بود و آثاری نیز در این زمینه‌ها به نگارش درآورده است که مشهورترین آن، شرح کتاب سیبویه در نحو عربی است. دیگر عالمی که از او در تاریخ و صاف یاد شده، مولانا صفی‌الدین ابوالخیر سیرافی از محققان نامور سدهٔ هفتم هجری و مؤلف کتاب تهذیب است.

«در مبادی دولت آل‌بویه، معظم‌ترین فرض در جزایر معموره، سیراف بود؛ شهری با فسحت رقعه و وسعت بقعه. اصناف خلاق از ائمه محقق متقن و علمای مدقق متقن و بلغای بلاغت‌آرای و فضلالی ثاقب‌رأی

و اغنیای صاحب‌مروت و تجار بسیار ثروت در آن تمدن کرده و مدینهٔ فاضله شده. ازجمله افراد علمای متقدم، سیرافی است که در شرح کتاب سیبویه به قدم تحقیق سیری وافی نموده و از فضلالی متأخر، مولانا صفی‌الدین ابوالخیر مسعود» (همان، ۴۲/۲-۴۳).

در تاریخ و صاف، در چند سطری هم به وضعیت معماری سیراف در سده‌های چهارم و پنجم هجری توجه و بر این موضوع تأکید شده است که به سبب کثرت جمعیت، دکان‌ها و حجره‌ها و خانه‌ها را دو و سه و چهار طبقه ساخته بودند، به‌نحوی که طبقهٔ همکف خیابانی برای تردد مردم و حیوانات بود. نویسنده برخی از بناهای تاریخی سیراف را از نتایج اقامت‌های کوتاه‌مدت ابوشجاع عضدالدوله فناخسرو دیلمی، از پادشاهان مقتدر آل‌بویه در سدهٔ چهارم هجری می‌داند. ازجملهٔ این بناهای فراخ و بلند، «فیل‌خانهٔ عضد» بود که در اواخر سدهٔ هفتم و اوایل سدهٔ هشتم هجری، یعنی زمان نگارش تاریخ و صاف، هنوز خرابه‌های آن برجای بود. همچنین به فرمان عضدالدوله در نایند که در آن دوره، روستایی در جانب شرق سیراف بود، بنای بلند دیگری ساختند که به نام «ایوان نایند» نامیده می‌شد.

«ترتیب ابنیه و امکنه و اسواق از کثرت و ازدحام چنان بود که داکین و حجرات و رباع مصقف و مطبق، مثنی و ثلاث و رباع بنا کرده‌اند و طبقه‌ای که بر فرش زمین مبنی شده، شارع عام، مشاع بین الاناس و الانعام. احیاناً سلطان معظم ابوشجاع عضدالدوله فناخسرو شهنشاه، سیراف را مخیم عز و اقبال و مرکز رایت سلطنت و جلال خود ساختی و از نتایج همت آسمان‌فرسای آن پادشاه، بنایی فسیح‌ارکان منبع‌بنیان فرموده و آن را فیل‌خانهٔ عضد گویند [...] و در نایند که دیهی است از جانب شرقی

هر چهار گز که دیوار بالا می‌رفت، نردبان‌ها و داربست‌ها را برای استفادهٔ صنعتگران و کارگران بالاتر می‌بردند. مؤلف کتاب، مساحت سطح دایرهٔ گنبد را ۵۳۰ گز برآورد کرده است.

«استحکام اساس دایرهٔ قبه الاسلام را آلات آهن و ارزیز از روم نقل افتاد و از آن شغشه‌ها و طوق‌ها ساختند و به احجار منحوت شرط تحصین و تحسین و ترصین به‌جای آورد. [...] چون دایرهٔ مُحَجَّر مقداری معین از ساهرهٔ زمین ارتفاع یافت، در استعمال آجر و برآوردن دیوار شروع رفت؛ عرض آن سی‌وسه آجر متلاصق بود، هریکی به وزن ده من که پانجده گز عدل باشد و در مسافت هر دوری چهارده‌هزار و چهارصد عدد عمله را خشت افتاد؛ از آنجمله سیزده‌هزار معمول و یک‌هزار و چهارصد مکسورچه؛ [...] و بالای قبه صدوسی گز مَقْدَر گشت؛ هشتاد گز طول دیوار که تا آخر شهر سنهٔ اثنین و سبعمائه تقریباً افزاشته شد و ده گز کتابه و شرفات مُقرنس و چهل گز طاس قبه [...] و به هر چهار گز که ارتفاع می‌پذیرفت، [...] به ترتیب مراقی و سدّ الواح و اخشاب که محال اقدام صنّاع است، احتیاج افتادی، یک تومان زر در مئونت آن صرف می‌شد، اما مساحت فسحت دایرهٔ گنبد به برهان حسابی پانصدوسی‌گز باشد؛ چه قطر دایرهٔ آن پنجاه در پنجاه است که مضروب آن دوهزار و پانصد باشد و چون سبع و نصف سبع آن در آن ضرب و از آن وضع کنند، تقریباً همین مقدار در حساب آید» (همان: ۲۲۲/۳-۲۲۳).

در اطراف اضلاع دوازده‌گانه گنبد شام، دوازده بنای استوار، شامل مسجد، خانقاه، بیمارستان، کتابخانه، رصدخانه، حوض‌خانه، بیت‌المثولی (برای رسیدگی به امور عمومی مردم)، بیت‌السیاده (برای استقرار و بهره‌مندی سادات)، بستان‌سرا و قصر و سه مدرسهٔ شافعیّه، حنفیه و حکمیه ساخته شد. از شیراز و سایر نواحی، برای این عمارت‌ها، فرش‌ها و زیلوهای نفیس رنگارنگ و ۱۲۰۰ درِ مجلل فراهم

سیراف بر ساحل بحر، بنایی دیگر با کیوان همراز ساخته و آن را ایوان نابند خوانند» (همان: ۴۲/۲-۴۳).

تبریز

از دیگر شهرهای تاریخی که اطلاعات ارزشمندی دربارهٔ آن در تاریخ و صاف آمده، تبریز است. نویسنده در ذکر کارهای مهم و اساسی غازان‌خان، هفتمین ایلخان مغول، به برخی از عمارت‌هایی که به فرمان وی بنا نهاده شد، می‌پردازد. مهم‌ترین آنها، «قبهٔ شام تبریز» و بناهای پیرامون آن، معروف به شام یا شنب غازان است. بنا به متن تاریخ و صاف، ساخت قبهٔ یا گنبد شام تبریز با حضور مهندسان ماهر و صنعتگران با تجربه، در سال ۶۹۷ ق آغاز شد و در سال ۷۰۲ ق خاتمه یافت.

«از آثار دولت روزافزون آن پادشاه دولتیار [...] یکی آن است که در بنیاد عمارات [...] تا آخر سنهٔ اثنین و سبعمائه، مساعی پادشاهانه و خزاین خسروانه بذل کرد. اول در شهر سنهٔ سبع و تسعین و ستمائه، استبنای قبهٔ شام تبریز که تا شام و بام روزگار از پی یکدگر متعاقب‌اند، بدین رصانت بنیان و زهت مکان عمارتی نشان نداده‌اند. فرمود تا نخست مهندسان حاذق و صنّاع زیرک صاحب‌تجربت از اطراف حاضر گردانیدند» (همان: ۲۲۲/۳).

نخست، آهن و قلع مورد نیاز را از روم به تبریز آوردند و از آن مفتول‌ها و حلقه‌هایی فلزی ساختند و با سنگ‌های تراشیده‌شده، پی و بنیان دیوار دایره‌ای‌شکل را بنا نهادند و چون به مقداری بالاتر از سطح زمین رسید، دیواری از آجر بر آن ساختند که عرض آن ۳۳ آجر متصل به هم بود، به‌نحوی که در محیط دایرهٔ دیوار ۱۴۴۰۰ عدد آجر، شامل ۱۳۰۰۰ هزار آجر کامل و ۱۴۰۰ پاره‌آجر به کار رفت.^۳ در نهایت بلندی گنبد به ۱۳۰ گز^۴ و بلندی دیوار به ۸۰ گز رسید. کتیبه‌ها و کنگره‌های مقرنس آن ده گز و طاس آن چهل گز بود. به

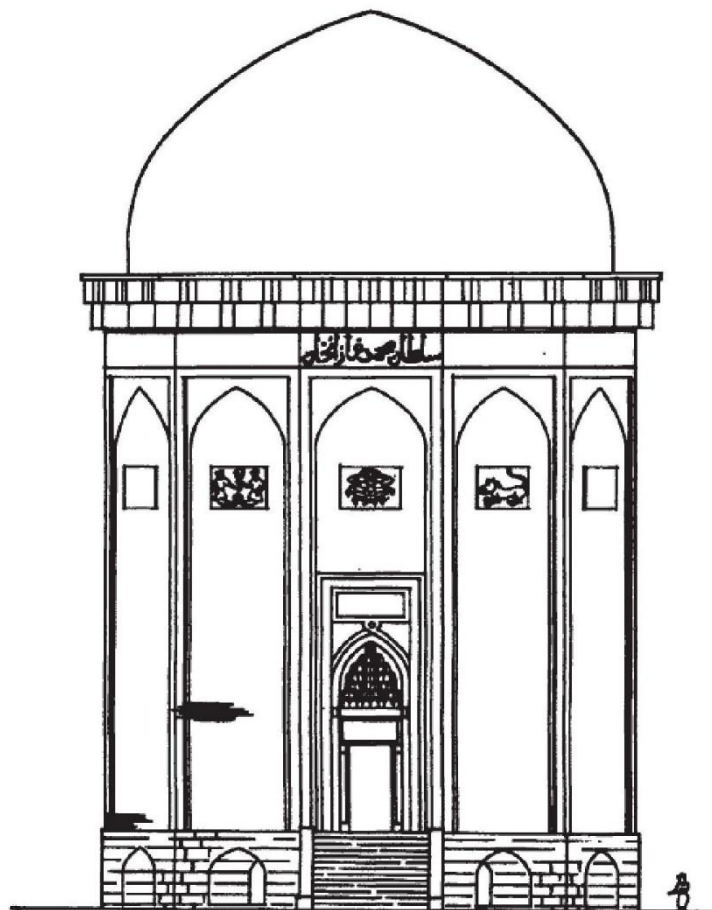
کردند. به باور اغراق‌آمیز نویسنده کتاب، بستان‌سرا و قصر به‌گونه‌ای ساخته شده بود که هیچ‌کس مانند آن دو را تا آن زمان ندیده و نشنیده بود، به‌نحوی‌که دیگر بناهای معروف چون بیت معمور و طاق کسری و قصر خورنق در برابر آن، چندان جلوه‌ای نداشتند. قصر به تزیینات و تذهیبات بسیاری آراسته شد، از جمله چند قندیل طلایی و نقره‌ای برای آن تدارک دیدند که یکی از آنها، هزار مثقال طلا وزن داشت و برای رنگ‌آمیزی سطوح دیوارها، سیصد من لآزورد ساییده‌شده فراهم کردند.

«دوازده اضلاع بروج‌آسای منطقه‌کردار بر قبه‌علیه محیط مبنی ساختند؛^۵ اول، عمارتی که از مضمون «أَمَّا يَعْمُرُ مَسَاجِدَ اللَّهِ مِنْ آمَنَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ» حکایت کند؛ دوم، خاتقاهی؛ [...] سوم، شافعیه برای مسکن و تعلیم و تعلم علم الادیان به مذهب امام معظم شافعی؛ [...] چهارم دارالشفاپی که به اشارت ما أنزل الله داءً إلا أنزل له شفاءً، متصرف ممالک علم الابدان، اعنی اطبای مسیح‌دم خضر قدم ارباب علل و اعراض را تشخیص امراض کنند [...]؛ پنجم، بیت‌الموتلی که به تدبیر منزل و سیاست مصالح قوم قیان نموده [...]؛ ششم، بیت‌الکتب که مخزن «و فیها کتب قیمه» گردد؛ هفتم، رصدخانه‌ای که مرصد حرکات کواکب و مقصد طلاب علم نجوم و مجمع ترویج حساب و زیج و مقام احکام حوادث ایام باشد؛ هشتم، حکمیّه تا حکمای ربّانی که اطبای ارواح‌اند، به قوّت عقل مستفاد و فیضان حلیه حق، در ازاله امراض رذایل نفسانی و محافظت مزاج بر طریقه اکتساب معارف روحانی [...] نفوس مردم را به لذات ابد و نعیم مقیم سرمد دلالت نمایند؛ نهم، حنفیه‌ای که طلبه علوم دینی به افادت و استفادت فقه و اصول بر مذهب امام معظم ابوحنفیه [...] مشغول شوند؛ دهم، حوضخانه‌ای [...]؛ یازدهم، بیت‌السّیاده مستقرّ طایفه‌ای که «لیذهب عنکم الرّجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا» پیرایه مناقب ایشان است؛ و در شیراز به اندازه این اماکن بهشت‌ترکیب، بسط و زکالی که از بریق نقوش متلالی نمودار «و نَمَارِقُ

مَصْفُوفَةٌ و زرابی مَبْثُوتَةٌ» بودند، ساخته کردند و چون بساتین ملون به الوان ریاحین پرداخته شد، از غیرت آن نقش‌بندی و رنگ‌آمیزی، نقاشان ارتگ و مصوران چین و صنّاع صنعا را قلم صنعت در کار شکست و در محاذات آن مفروش منقوش، رونق استبرق و دیبای چین «كَأَلْعَهْنِ الْمَنْقُوشِ» نمود و هزار و دویست زوج درها را جهت جُبْد و اماکن اطلاع و توابع و مرافق آن [...] در شیراز و سایر ممالک استعمال رفت؛ و [دوازدهم] بستان و قصر عادلیه بر هیأتی پرداخته شد که از هندسه اشکال زوایا و عمُد قائمه آن اوضاع سپهر در حاده غیرت می‌افتاد و بر دل بیت معمور روزنه تهجین را از ابواب قصور منفرجه می‌ساخت و قوس آفاق در مسامته آن سهم استحسان نیافته، از خجالت وتر می‌گشاد [...]؛ بی‌شک طاق کسری از این عمارات جفت کسری شد و از آراستگی و صور و غرایب نقوش آن، روح آزر بنگر چون خامه خود سرگردان بماند. خورنق درخور دقّ و تعبیر و سدیر به تشویه جدیر آمد. [...] اسباب و آلات زینت آن چند عدد قنادیل و لکن زرین و سیمین مرتب فرمودند؛ از جمله آن قندیلی به وزن هزار مثقال زر طلا بود [...] و جهت غالیه عارض بیضاء سطوح و تکحیل چشم‌های نقوش، سیصد من لآزورد مسحوق حاصل کردند و از این نمودار دیگر مایحتاج را از انواع تنوّقات و تنوّعات و تکلفات در تلویح و تذهیب و ترتیب و تزئین قیاس توان گرفت. پس در عراق عرب و عجم حاصلات خالصات و نفایس ضیاع در اصفاء بر آن وقف فرمود و تفصیل ابواب البرّ و مصارف آن خیر، در جریده وقفیت اثبات یافته و تولیت شرعی این وقوف، از حکم یرلیغ به اشارت و أَنْزَلَ الدَّارَ بَانِیْهَا به رأی رزین و فکر دوربین مخدوم اعظم، صاحب صاحبقران، رشیدالحق و الدین، عزّ نصره، مفوّض شد» (همان: ۲۲۳/۳-۲۲۶).

نویسنده تاریخ و صاف در همین بخش از کتاب، به ذکر این نکته می‌پردازد که غازان‌خان در سال ۷۰۲ق فرمان داد تا برای تبریز از محل خالص اموال خانی، دیوار و بارویی محکم و استوار بسازند. اساس دیوار را چنان نهادند که بر چرنداب و سرخاب و بلیان‌کوه و همه

تصویر ۱: نمای مفروض مقبره
غازان خان. مأخذ: کتاب معماری
اسلامی ایران در دوره ایلخانان



و باغات محیط یابد. عرض دیوار ده گز و مساحت طول آن پنجاه و چهار هزار خطوه است که تقریباً چهار فرسنگ و نیم باشد، و از شش جهات بارو، پنج دروازه عالی به مثابت حواس خمس هریکی بر سمت شارع ملکی چون بغداد و عراق و خراسان و اران مرفوع گشت و هشت دروازه کوچک دیگر بر مابین دروب پنجگانه جهت قرب مسافت صادر و وارد موضوع، و حکم شد که هرکس در فضای اندرون دایره، بنای خانه و استغراس کند، هیچ آفریده مانع نشود و در جریده تملک او، بی تشویش منازعی مقرر دارند تا تمامت طوایف در احیای موات و استحداث قنوات و استکثار سواد و استعمار آن رغبت نمایند. پس وجوه عمارت و کارکنان بر اطراف ممالک قسمت فرمود و معتمدان و محصلان منحدر شدند و در استیفای وجوهات و استحضار عمله و اجرا و دیگر مئونات از دواب و اسباب ادوات آن اجتهاد نمودند» (همان: ۲۲۷/۳ - ۲۲۸).

بستان‌ها و باغ‌ها محیط باشد. عرض آن ده گز و طول آن ۵۴ هزار گام که تقریباً چهار فرسنگ و نیم باشد، و پنج دروازه در اطراف آن، هریک به سمت سرزمینی چون بغداد، عراق، خراسان، و اران و هشت دروازه کوچک دیگر مابین آنها قرار داد تا وارد و خارج شدن از شهر آسان‌تر باشد. غازان خان همچنین فرمان داد هرکس می‌تواند در داخل باروی تبریز، خانه بسازد یا درخت‌کاری نماید تا به موجب آن، مردم به آباد کردن زمین‌های بایر و احداث قنات‌ها و ساختن شهر و اطراف آن روی آورند.

«در شهر سنه اثنتی و سبعمائه، یرلیغ شد تا دارالملک تبریز راه، از خالص اموال خانی، حایطی رکین و بارویی حصین سازند تا روی‌وار تالی دیگر آثار پسندیده پادشاهی گردد. چون مهندس رأی رزین خط اساس آن بر رقعه متخیله خواست کشید، فرمود که مدار آن دایره بر چرنداب و سرخاب و بلیان‌کوه و تمامت بساتین

اوجان و همدان

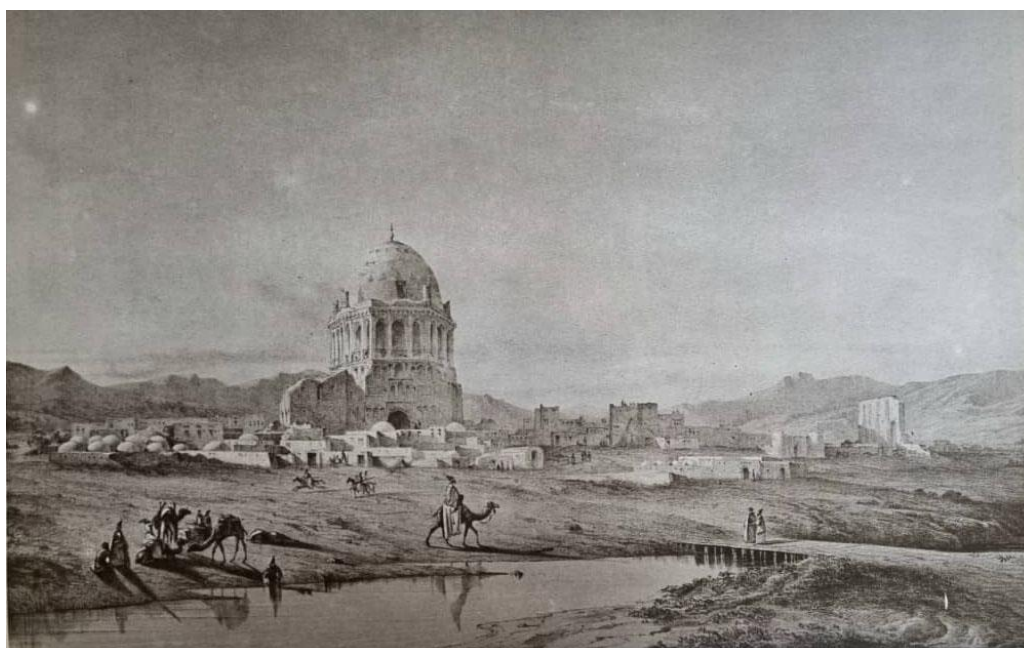
وصاف الحضرة، نویسنده تاریخ وصاف، در عباراتی کوتاه به وصف آبادانی دو شهر اوجان و همدان در زمان غازان خان پرداخته است. بنا به متن کتاب، این ایلخان مغول در بهار سال ۶۹۸ق فرمان بازسازی شهر اوجان را صادر کرد؛ از جمله بازارها و حمام‌هایی ساخته شد و بخش‌های مختلف آن بین نزدیکان و اطرافیان خاندان پادشاهی تقسیم گردید و آنان نیز به ساختن بستان‌ها و خانه‌ها و ایوان‌ها و کشیدن دیوارها و برپا کردن بازارها مشغول شدند. بنابراین در اندک مدتی این شهر ساخته و اقامتگاه بیلاقی ایلخان مغول و اطرافیانش در فصل‌های بهار و تابستان شد.

«در بهار سنه ثمان و تسعین و ستمائه، استعمار شهر اسلام، اوجان، را اشارت راند تا کاخ دولت و سرابستان مملکت بنا کردند [...] و اسواق و حمامات مرتب گردانید و اتمام عمارت بر نزدیکان حضرت محصص و مقسوم فرمود. هر یک به ساختن بساتین و دُور و ایوین و کشیدن دیوارها و افراشتن بازارها مشغول شدند. به اندک مدت تیسیر پذیرفت و امروز به هنگام آنکه سرمای دی‌ماهی را صولت بشکند و طلايع لشکر

ربیع در جنبش آید، آنجا مدار اقطاب سلطنت و مُحیّم سرادقات خانیّت باشد» (همان: ۲۲۶/۳-۲۲۷).
اما در باب همدان، نویسنده فقط از خانقاه این شهر یاد می‌کند که به فرمان غازان خان احداث و برای اداره آن موقوفاتی تعیین شد.
«عمارت بسیار در اطراف ممالک بنا فرمود؛ به تخصیص خانقاه همدان که امروز آرام‌جای مقیم و طاری و قدمگاه مسافران و مجتازان آفاق است و از ارتفاعات موقوفات آن علی‌مر الزمان، خوان «یطعمون الطعام علی حبه مسکیناً و یتیمًا و أُسیراً» نهاده» (همان: ۲۲۹/۳).

سلطانیه

از شهرهای تاریخی واقع در استان زنجان کنونی که اطلاعات دست اول و مهمی درباره آن در تاریخ وصاف نوشته شده، سلطانیه است. این شهر در دوره ایلخانان مغول بنا نهاده شد و نویسنده کتاب باتوجه به جایگاه دیوانی خود، هم از نزدیک شاهد ساخت آن بود و هم به اسناد متقن راجع به موضوع دسترسی داشت.



تصویر ۲: منظره عمومی سلطانیه؛ مأخذ: کتاب مجموعه آثار معماری سنتی ایران (دوران اسلامی)

فرمان وی، چند عمارت و بنای دیگر در این شهر ساخته شد؛ از جمله اینها، عمارت کارخانه فردوس سلطانیه است که برای اتمام آن چهار هزار نفر از صنعت‌گران ماهر با خانواده‌هایشان از بغداد به سلطانیه نقل مکان کردند. در مقابل کارخانه نیز، دریاچه‌ای با سبیل گز طول و صد گز عرض با سنگ‌های مرمر ساختند و آن را پر آب و کشتی کوچکی در آن روان کردند. بنای کارخانه فردوس و دریاچه آن در مدت سیزده روز به طول انجامید و در کمتر از چهل روز نیز آن را به نقش‌های گوناگون آراستند تا آنکه در ۲۲ ربیع‌الاول سال ۷۱۲ ق در معرض دید ایلخان مغول و دیگران قرار گرفت. وصاف همچنین از مدرسه‌های غیاثیه و سیار سلطانی و قصرهای شاطیئه به‌عنوان دیگر بناهایی یاد می‌کند که به فرمان علیشاه در سلطانیه ساخته شده بودند.

«به توفیق ارادت بی‌چون و میامن دولت روزافزون پادشاه جهان، [...] خداینده محمد [...] عمارت کارخانه فردوس و دیگر اماکن که غیرت کارخانه فردوس برین است، از مستحدثات رای رزین [...] تاج‌الدوله و الدین علیشاه [...] به اتمام پیوست و چهار هزار نفر صنّاع بدیع‌صنعت دقیق‌حرفت با اهل و سکن از بغداد بر سیل طوع و رغبت به آنجا نقل فرمود و اصطخری مبنی بر سبیل گز طول و صد گز عرض، در پیشکار آن به سنگ‌های مرمر محجّر ساخت و آب‌های فرات‌عذوبت زمزم‌صفوت [...] در آن جاری گردانید [...] و سفینه خاص [...] مانند زورق هلال مُطلی و به انواع زیب و زینت مُحلی، بر روی آب بداشت و این بیت دریاچه سلطان را، بیت:

دجله کوچک نگر مصنع حیوان شمر
نسخه جیحونش دان، کوثر ثایش خوان

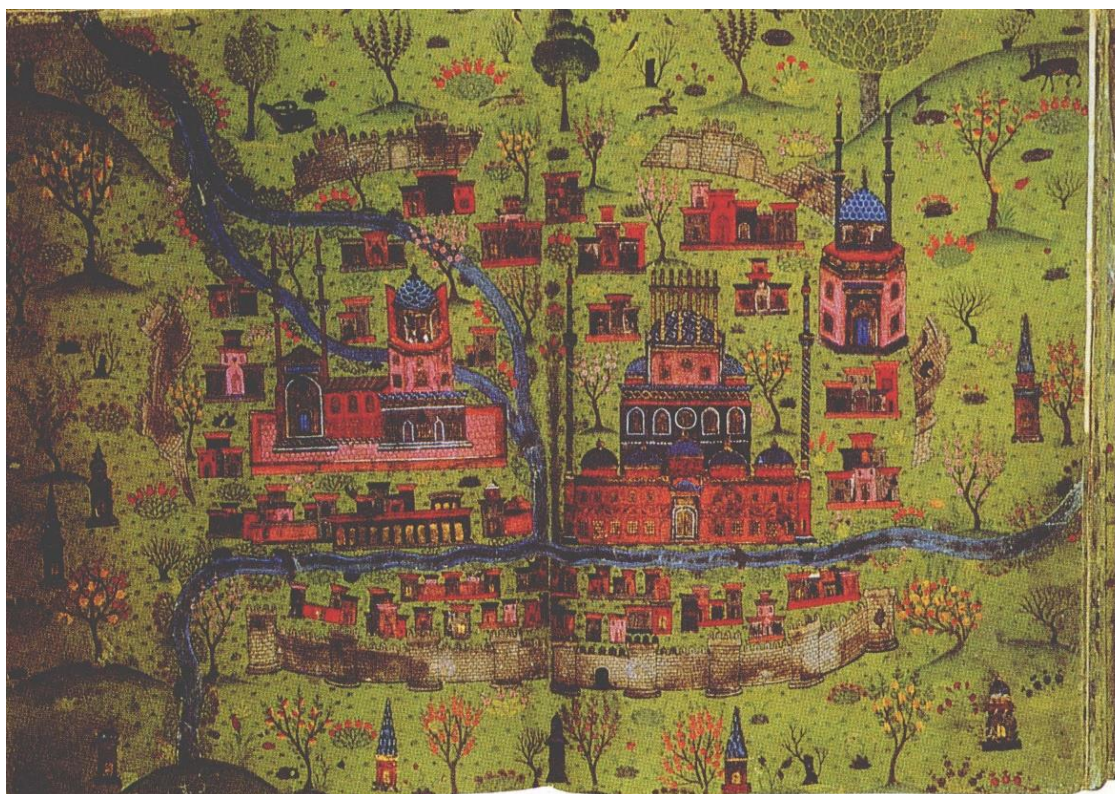
بنا به روایت تاریخ وصاف، البجایتو، هشتمین ایلخان مغول، که بعدها سلطان محمد خدابنده نامیده شد، در سال ۷۰۳ ق در شهر اوجان بر تخت نشست. وی در بهار سال ۷۰۴ ق فرمان داد تا کار نیمه‌تمام پدرش، ارغون‌خان، چهارمین ایلخان مغول، در آبادانی منطقه قنغرالانک را به پایان آورند که پس از اتمام کار، آن را سلطانیه نامید و پایتخت خود قرار داد. برای ساختن این شهر، بنایان ماهر و مهندسان زبردست و صنعت‌گران و پیشه‌وران مختلف از سراسر ایران فراخوانده شدند که بر کار هر دسته و گروهی از آنان، معمارانی حاذق نظارت می‌کردند.

«در بهار سنه اربع و سبعمائه [...] اتمام عمارت قنغرالانک را که پدر نیکوی پادشاه، [ارغون‌خان] مؤسس فرموده بود و چون به منزل موعود، بی‌خیل و خول کوچ کرده، ناتمام مانده [...] یرلیغ مؤکد نفاذ یافت و آن را سلطانیه لقب نهاد و وجوه عمارت و مؤنات و اجناس آلات بر متوجّهات ممالک، حوالث رفت [...] و بنایان حاذق و مهندسان چابک که بنای مهارت سنّمار را به دست تخجیل عرضه «شفا جُرف هار» سازند، به عمل اشتغال نمودند و از اصقاع ممالک، اصناف صنّاع و انواع محترفه با اهل و سکن برای توطّن و تمدّن در آنجا به اسم تارتوجی روان گشتند و قهرمانان کافی و قیّمان داهی که بقیه دُهات و تتمه کُفّات جهان بودند، نصب رفت و بر ایشان معماران و سرکاران امین دقیقه‌بین نکته‌گیر حرفه‌شناس، مشارفت عمل و استدراک هر خلل را بگماشتند» (همان: ۱۵۷/۴-۱۵۸).

پس از آنکه منصب صاحب‌دیوانی سلطان محمد خدابنده به تاج‌الدین علیشاه تعلق گرفت، با نظارت و

مناسب آمد [...] چنین بنای رفیع ارکانِ منیع‌بنیان
هرمان‌هیأتِ ارم‌صورت به مدت سیزده روز افراشته
شد و در کم از چهل روز به نقوش بدایع نگاشته
آمد. پس روز جمعه، بیست‌ودوم ماه ربیع‌الاول سنه
اثنی‌عشر و سبعمائه، [...] در این ارائکِ جنت‌نزهت،

تقوی و جواب فتوی ایشان ریاض دین مُمرّع و
پیوسته به جواهر نکات و زواهر کلماتشان تقاصیر
عقل و وشاح حکمت مرصّع و طَلّاب مُجدّد و
محصلان مستعد [...] ملازم لیل و نهار شده» (همان:
۲۸۴/۴ - ۲۸۹).



تصویر ۳: چشم‌اندازی از
سلطانیه؛ مأخذ: کتاب هنر
و معماری اسلامی

نتیجه‌گیری

نویسندگان متون مهم تاریخی، افزون بر بیان
رویدادها و وقایع تاریخی، گاه به شهرهای
تاریخی ایران نیز توجه نشان دادند و از
منظرهایی به معرفی وضعیت معماری و
شهرسازی آنها روی آوردند. از زمره این متون،
کتاب تاریخ وصاف نوشته عبدالله بن فضل‌الله
شیرازی است که گاه به اختصار و گاه با تفصیل
بیشتر به معرفی چند شهر تاریخی ایران و بناهای
مهم آنها پرداخته است.

وصاف‌الحضره حسب تعلق خاطر به زادگاه
خود، بیش از دیگر شهرها، به شیراز و حکمرانی

بندگی حضرت را طویی طویی نصارت کرد، چنان‌که
بهشت را از آرزوی فردوس سلطانیه، آب کوثر در
دهان آمد. [...] در مقام تکشمشی اول کارخانه
فردوس و مدرسه غیاثیه و قصور شاطیّه [...] با
مدرسه سیار که دیده کواکب چرخ در آن متحیر بود،
عرضه داشت. [...] اینک مشاهده کن از اوضاع
مرتجله مخدومان اعظم، [...] دستوران عادل و
وزیران دریادل، رشیدالحق و الدین و تاج‌الدوله و
الدین، [...] مدرسه‌ای چون صیت مبرّت سلطانی
سیار و چون گردخیمه فلک عالی‌مقدار [...] سمت
نصب یافت و نفایس کتب مشتمل بر اصول و فروع
معقول و مشروع در صنایع محمول، موضوع ساخته
و افراد علمای اعلام [...] به تدریس و افادت و
ترشیح و افاضت معین شده [...] و همواره به زهاب

بود و هیچ بنایی در آن دیده نمی‌شد و از آن پس نام و آوازه‌ای یافت.

سه شهر تاریخی تبریز، اوجان و سلطانیه نیز به واسطه استقرار ایلخانان مغول، مورد توجه نویسندۀ تاریخ وصاف قرار گرفته است. وی حسب شغل دیوانی خود و دسترسی به پاره‌ای از کتب و اسناد مهم، با ذکر جزئیات بیشتری از فضاهای، ابعاد هندسی و تزئینات معماری، به وصف بناهای مهم این شهرها پرداخته است. وصاف در ذکر اقدامات اساسی صورت گرفته در دوره غازان‌خان، هفتمین ایلخان مغول، به احداث قبه شام تبریز یا شنب غازان و دوازده بنای پیرامونی آن شامل مسجد، خانقاه، بیمارستان، کتابخانه، رصدخانه، حوض‌خانه، بیت‌المولی، بیت‌السیاده، سه مدرسه شافعیه، حنفیه و حکمیه و قصر پادشاهی، و همچنین باروی این شهر پرداخته است. همچنین به فرمان غازان‌خان، در این دوره، شهر اوجان بازسازی شد و با تقسیم اراضی آن بین نزدیکان خاندان پادشاهی، بازارها، حمام‌ها، بستان‌ها و خانه‌های اعیانی متعددی در آن بنا نهاده شد.

وصاف‌الحضره درباب شهر سلطانیه که در دوره ایلخانان مغول و به فرمان سلطان محمد خدابنده ساخته شد، اطلاعات دست اول و مهمی به مخاطب ارائه می‌دهد و از بناهای مهم این شهر چون کارخانه فردوس و دریاچه مقابل آن، مدرسه‌های غیاثیه و سیار سلطانی و قصرهای شاطیئه یاد می‌کند که با نظارت تاج‌الدین علیشاه صاحب‌دیوان ساخته شده بودند.

اتابکان سلغری بر آن در سده‌های ششم و هفتم هجری پرداخته است. وی ضمن توصیفاتی کلی از تفرجگاه‌ها و باغ‌ها و مصالای شیراز، به معرفی بناها و عمارت‌های مزار ام‌کلثوم، مدرسه عصمتی، سه رباط سنقوری، شهر الله و ابش، مسجد جامع، بازارهای چهارسو و قلعه‌های اشکنوان و اسفید و سرابستان صبح‌آباد روی آورده است.

وصاف در تاریخ خود، به کیش و سیراف نیز پرداخته است. توجه نویسندۀ در معرفی سیراف بیشتر معطوف به زمان رونق و آبادانی این شهر تاریخی در سده‌های چهارم و پنجم هجری است و یکی از موجزترین وصف‌ها درباره وجوه مختلف مردم‌شناختی، رونق بازرگانی و وضعیت معماری این شهر را برای مخاطب به نگارش درآورده است. از متن تاریخ وصاف استنباط می‌شود که عمده آبادانی و رونق سیراف در ایران دوره اسلامی، مربوط به دوره آل بویه است و رفته‌رفته بنا به دلایلی از نقش آن به‌عنوان بندرگاهی مهم در مبادلات تجاری و بازرگانی کاسته می‌شود، به‌نحوی که نویسندۀ کتاب، عمده وصف خود از سیراف را معطوف به سه چهار سده پیش از خود می‌کند و درباره وضعیت این شهر در زمان نگارش کتاب، جزآنکه از «فیل‌خانه عضد» فقط خرابه‌هایی باقی مانده است، مطلبی بیان نمی‌کند، اما در مقابل آن، از آبادانی جزیره قیس یا کیش می‌نویسد که در زمان حیات نویسندۀ از جزایر بزرگ فارس است و بازرگانانی از هند، سند، چین، ترکستان، مصر، شام و قیروان در آن تردد دارند؛ جزیره‌ای که تا سده پنجم هجری، قطعه زمینی بایر و بی‌سکنه

شهرهای تاریخی ایران و ابنیه‌ها و اماکن آن در تاریخ وصاف				
ردیف	نام شهر	دوره زمانی	دوره فرمانروایی	ابنیه‌ها و اماکن
۱	شیراز	سده‌های ششم و هفتم هجری	اتابکان سلغری فارس	مصلّا، مزار ام‌کلثوم، مدرسه عصمتی، رباط سنقوری، مسجد جامع، بازارهای چهارسو، رباط شهر الله، رباط ابش، قلعه‌های اشکنوان و اسفید، نزهتگاه شعب بوان، سرایستان صبح‌آباد
۲	کیش یا قیس	نیمه دوم سده پنجم تا سده هفتم	ملک تورانشاه بن قاورد و خاندان بنی‌قیصر	قصر آفریدو
۳	سیراف	سده‌های چهارم و پنجم هجری	آل بویه	فیل‌خانه عضد، ایوان نابند، خانه‌ها و دکان‌های سه یا چهار طبقه
۴	تبریز	نیمه دوم سده هفتم و نیمه اول سده هشتم هجری	غازان‌خان، هفتمین ایلخان مغول	شام یا شنب‌غازان (مسجد)، خانقاه، بیمارستان، کتابخانه، رصدخانه، حوض‌خانه، بیت‌المتولی، بیت‌السیاده، قصر و سه مدرسه شافعیّه، حنفیه و حکمیّه، باروی تبریز
۵	اوجان			بازارها، حمام‌ها، بستان‌ها، خانه‌های اعیانی، اقامتگاه بیلاقی
۶	سلطانیه	نیمه اول سده هشتم هجری	سلطان محمد خدابنده، هشتمین ایلخان مغول	کارخانه فرودس، مدرسه‌های شاطیّه و سیار سلطانی، قصرهای شاطیّه

پی‌نوشت‌ها

یاد کرد. برای تفصیل مطلب و وجه تسمیه این مناطق

به عراق عجم، نک: (شرف‌الدین، ۱۳۸۳: ۵۶-۶۰).

۲. درباره این شخصیت و موقعیت مکانی مزار وی، نک: (اسدپور، ۱۴۰۲: ۴۳-۴۴).

۳. عبارت تاریخ وصاف در این بخش اندکی مبهم است. عبدالمحمد آیتی در تحریر تاریخ وصاف نوشته است: «در مسافت هر دوری چهارده هزار و چهارصد عدد خشت در کار رفت که از آن‌جمله سیزده هزار

۱. عراق عجم: مناطق مرکزی ایران تا دوران حکومت سلجوقیان، به الجبال مشهور بود و پس از آن، به‌ویژه در منابع و متون تاریخی‌ای که از سده هفتم هجری به بعد به زبان فارسی به نگارش درآمد، به این مناطق، عراق عجم اطلاق شده است. هرچند در منابع درباب حدود و ثغور عراق عجم اختلاف است، از مناطق مهم آن می‌توان از اصفهان، همدان، قم و ری

اسدپور، علی (۱۴۰۲). «شناخت مقبره ایش خاتون (خاتون قیامت) شیراز و معماری آن براساس مستندات تاریخی و شواهد موجود»، مجله معماری اقلیم گرم و خشک، (۱۷)، ص ۴۱-۵۷.

اشپولر، برتولد (۱۳۵۱). *تاریخ مغول در ایران*، ترجمه محمود میرآفتاب، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب.

اقبال، عباس (۱۳۸۸). *تاریخ مغول*، چاپ نهم، تهران: امیرکبیر.

بلر، شیلا؛ بلوم، جانانان (۱۳۸۵). *هنر و معماری اسلامی*، ترجمه اردشیر اشراقی، چاپ دوم، تهران: سروش.

بهار، محمدتقی، (۱۳۷۰). *سبک‌شناسی*، ج ۳، تهران: امیرکبیر.

سلماسی‌زاده، محمد (۱۳۷۸). «بررسی کتاب تجزیه‌الامصار و ترجمه‌الاعصار معروف به تاریخ و صاف»، کتاب ماه تاریخ و جغرافیا، (۲۹)، ص ۱۶-۲۰.

شرف‌الدین، محمد (۱۳۸۳). «عراق عجم»، مجله کیهان فرهنگی، (۲۱۷)، ص ۵۶-۶۱.

شرقی، محبوبه (۱۳۸۷). «تاریخ‌نگاری و صاف شیرازی»، مجله مسکویه، ۳ (۹)، ص ۱۴۳-۱۶۴.

کیانی‌مهر، ابراهیم؛ حاجی‌تقی، محمد (۱۳۹۸). «تحلیل و بررسی مصادیق هویت ایرانی در تاریخ و صاف»، مجله تاریخ ایران، ۱۲ (۲)، ص ۱۰۹-۱۲۸.

مجموعه آثار معماری سنتی ایران (دوران اسلامی)، (۱۳۷۴). تهران: سازمان جغرافیایی نیروهای مسلح.

مصاحب، غلامحسین (۱۳۸۱). *دایره‌المعارف فارسی*، ج ۱ و ۲، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی.

وصاف شیرازی، عبدالله (۱۴۰۲). *تاریخ و صاف*، به کوشش احمد خاتمی، ج ۵، تهران: نشر علم.

ویلبر، دونالد (۱۳۶۵). *معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان*، ترجمه عبدالله فریار، چاپ دوم، تهران: علمی و فرهنگی.

خشت کامل و سه [ظ. یک] هزار و چهارصد نیمه» (آیتی، ۱۳۸۳: ۲۱۱). عباس اقبال نیز در کتاب *تاریخ مغول*، در بخش «ابنیه غازانی» بدون ذکر منبعی خاص، به وصف بنای «شنب غازان» پرداخته که به نظر منبع اصلی وی *تاریخ و صاف* بوده است. وی این عبارت *تاریخ و صاف* را این‌گونه بازنویسی کرده است: «۱۴۰۰ عمله که ۱۳۰۰ نفر از آنها مستمراً و ۱۰۰۰ دیگر به‌عنوان کمک استخدام شده بودند، در ساختن آن شرکت کرده‌اند» (اقبال، ۱۳۸۸: ۳۰۵). باتوجه به سیاق کلام، استنباط آیتی و آنچه در این پژوهش آمده است، به صواب نزدیک‌تر است.

۴. گز: واحد یا مقیاس قدیم طول، برابر ذرع که مقدار آن را در ادوار مختلف، حدود ۷۹٫۸ تا ۱۰۴ سانتیمتر نوشته‌اند. در دوره معاصر، به موجب قانون اوزان و مقیاس‌ها (مصوب خرداد ۱۳۰۴)، گز برابر یک متر لحاظ شد (نک: مصاحب، ۱۳۸۱: ذیل مداخل گز و ذرع). نویسنده کتاب *معماری اسلامی ایران در دوره ایلخانان*، در شرح غازانیه تبریز، گز را معادل ذراع (واحدی برای طول، از نوک انگشتان تا آرنج) و حدود ۲۵ سانتیمتر دانسته است که این استنباط محل تردید است (نک: ویلبر، ۱۳۶۵: ۱۳۷).

۵. ویلبر این عبارت *تاریخ و صاف* را این‌گونه استنباط کرده است: «وصاف می‌گوید که [مقبره غازان‌خان] حاشیه‌ای داشته است که بروج دوازده‌گانه روی آن نقش گردیده بوده است» (ویلبر، ۱۳۶۵: ۱۳۷). هرچند ممکن است مقبره غازان‌خان منقش به بروج دوازده‌گانه بوده باشد، اما متن *تاریخ و صاف* گویای این موضوع نیست و درست همان است که در مقاله حاضر به آن پرداخته شد.

کتابنامه

آیتی، عبدالمحمد (۱۳۸۳). *تحریر تاریخ و صاف*، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.